

کلام جدید

جلسه پنجم: سکولاریسم – بخش دوم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

■ علل و زمینه های پیدایش سکولاریسم

■ دلایل راه نداشتن عقاید سکولاریسم در دین مبین اسلام

■ نظر محققین غربی در رابطه با عکس العمل کشورها در مورد سکولاریزاسیون

■ قداست زدایی یکی از مبانی سکولاریسم

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَغِيْنَا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

علل و زمینه های پیدایش سکولاریسم

هر پدیده ای را که شما می خواهید بررسی کنید در درجه اول باید دنبال علل و پیدایش آن باشید. برای مثال می خواهیم انقلاب اسلامی ایران را بررسی کنیم. ابتدا باید علل وقوع انقلاب را ببینیم و چه شد که شاه رفت و امام پیروز شد. می خواهیم علل پیروزی یک تیم و علل موفقیت آن را بررسی کنیم. خلاصه در سکولاریسم باید ببینیم چطور ایجاد شد و دلایل ایجاد آن چیست.

در بخش قبل عرض کردیم سکولاریسم در دامن فرهنگ و جامعه غربی-مسیحی که بعد از رنسانس علمی و نهضت اصلاح دینی در غرب ایجاد شد، سری در سرها پیدا کرد و رشد کرد. دلایلی را تحلیلگران برای پیدایش سکولاریسم معرفی می کنند که این دلایل با همدیگر باید ملاک قرار داده شود و به تنهایی نمی توانیم بگوییم تنها دلیل سکولاریسم فقط یک مورد بوده است. اما وقتی کنار هم قرار می گیرند با هم دلایل ایجاد سکولاریسم را تشکیل می دهند. این عوامل عبارتند از :

۱- جنبه فلسفی و حسی

۲- جنبه الهیات

۳- روی کار آوردن قوانین عقلی و تجربی

۴- جنبه تاریخی

۵- جنبه اجتماعی

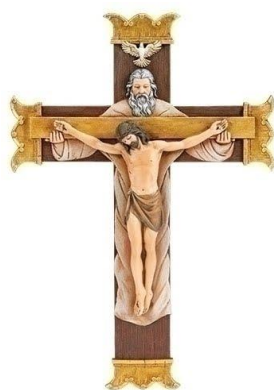
۶- جبر و اختناق و آزار و شکنجه دستگاه دینی - مسیحی بر اهل دانش

حال به توضیح این موارد می پردازیم.

جنبه فلسفی و حسی

از جنبه فلسفی گفتیم که سکولاریسم از جنبه فلسفه حسی و تجربی در اروپا متولد شد. تا جایی که اصلاً یگانه راه شناخت این دنیا را حس و تجربه می دانستند. هر چیزی را که توانستید حس کنید و ببینید یا تجربه کنید قابل قبول است، و غیر از این هیچ چیز دیگری قابل قبول نیست. این امر نشدنی است. شما چطور می خواهید مرگ را تجربه کنید و دوباره بخواهید از طریق آن تجربه زندگی کنید. یک بار بیشتر مرگ را تجربه نمی کنید. اولین تجربه آخرین تجربه است. پس برخی چیزها واقعا نمی شود.

جنبه الهیات



از جنبه الهیات بخواهیم بررسی کنیم عقایدی مانند تثلیث، گناه ذاتی انسان، که هر انسانی وقتی به دنیا می آید ذاتاً گنهکار است، یا عقیده فدا که حضرت عیسی خودش را فدا کرد و به صلیب کشیده شد و کفار گناهان همه را داد. این عقاید غلط که به هیچ عنوان با عقل جور در نمی آید باعث پیدایش سکولاریسم شد، که دین را از سیاست جدا کنید و به سمت دنیا روی بیاورید. یعنی دین باید تغییر کند یا اصلاح شود.

روی کار آوردن قوانین عقلی و تجربی

در کتاب مقدس کنونی مسیحی ها، قوانینی که شما بخواهید با آن خطوط برنامه های زندگی اجتماعیتان را دخالت بدهید وجود ندارد. پس دانشمندان و مصلحان اجتماعی، قوانین عقلی و تجربی را روی کار آوردند تا بتوانند زندگی مردم را بچرخانند، در حالی که در دین اسلام این طور نیست و ما همه چیز را داریم.

جنبه تاریخی

از نظر تاریخی، مسیحیت در نخستین دوره های حیات خودش حکومت تشکیل نداد و در امر مدیریت جامعه نتوانست دخالتی کند، تا اینکه بعد از قرن ها کلیسا اقتدار پیدا کرد و اندیشه تشکیل حکومت را در اذهان گذاشتند، و در آغاز هم امپراتورها در امر اداره جامعه شرکت کردند و بعد از آن هم به قدرت سیاسی بلامنازع مبدل شدند. به همین خاطر خیلی نتوانستند دین را در حکومت دخالت دهند.

جنبه اجتماعی

از جنبه اجتماعی هم بعد از آن که کلیسا بر همه قسمت ها و سرنوشت سیاسی جامعه مسیحی مسلط شد، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی به انحراف کشیده شد، و این انحراف واقعا نقش مخربی در چهره دین و روحانیت داشت. وقتی روحانیون یک جامعه به انحراف بروند، وقتی مسئولین روحانی یک جامعه به انحراف بروند، مردم دید غلطی نسبت به دین پیدا می کنند، و می گویند وای از آن روز که بگندد نمک. اینکه مقام معظم رهبری تاکید می کند که روحانیون مهذب باشند و تزکیه نفس کنند برای چنین جاهایی است.

جبر و اختناق و آزار و شکنجه دستگاه دینی – مسیحی بر اهل دانش

آزارها و شکنجه هایی که از سوی دستگاه دینی مسیحی بر اهل دانش وارد می شد، و به جبر و اختناق و استبدادی که روی آوردند و اجازه کار علمی نمی دادند، باعث شد که جهان مسیحیت این طور تصور کند که دین با علم مخالف است. پس برای علمی شدن باید از دین بگذرید و رد شوید. این تفکر غلط در جامعه ایجاد شد و اینها مسیباتی بود که باعث پیدایش سکولاریسم شد.



محاکمه گالیله

دلایل راه نداشتن عقاید سکولاریسم در دین مبین اسلام

در جهان اسلام این طور نیست. اگر تحلیل واقع بینانه داشته باشیم هیچ کدام از عوامل سکولاریسم غربی در جهان اسلام جایی ندارد که ما بخواهیم بگوییم سکولاریسم می خواهد وارد اسلام شود. دلایل این امر عبارتند از:

۱- فلسفه اسلامی از فلسفه دینی ما بر پایه عقل و برهان های علمی است و از عهده تبیین مفاهیم دنیایی و آموزه های دینی بر نمی آید. ما با عقل کار می کنیم. ما نمی گوییم فقط قرآن و روایات، ما عقل را در این قضایا دخیل می دانیم. اما مسیحیت این طور نبود.

۲- در الهیات اسلامی ما عقاید مزخرفی مانند خدا سه تاست و ذاتا گنهکار هستید و فدا کردن و امثالهم را نداریم که بخواهیم بگوییم ما چیز غیر عقلی در دینمان داریم.

۳- در بحث قوانین مربوط به زندگی اجتماعی فقه اسلامی، قرآن ما، روایات ما، مبانی فوق العاده ای دارند که ما برای زندگی اجتماعی خودمان هم می توانیم مبنا و قانون بریزیم و درک کنیم. به همین خاطر است که در کتاب مفاتیح الحیاه که آیت الله جوادی آملی نوشتند خیلی از موارد خوبی از زندگی شخصی و اجتماعی ما آوردند که اگر عمل کنیم عالی می شود.

۴- از نظر تاریخی، مسلمانان در اولین سال های اسلام یعنی سال اول هجری حکومت تشکیل دادند و اداره جامعه را بر مبنای دین تجربه کردند. بعد بیست و پنج سال عده ای از انسان های ملعون نگذاشتند اهل بیت ما به خلافت برسند و بیست و پنج سال مردم از حکومت دینی دور شدند و دوباره امیرالمومنین حکومت را تشکیل داد. پس اسلام از ابتدا با حکومت عجین شده بود و این طور نبود که حکومت نداشته باشد.

۵- روحانیت اسلام، مخصوصا روحانیت شیعه در طول تاریخ طرفداران مظلومان و انسان های محروم بودند. از نظر زندگی دنیایی هم قناعت و فقر داشتند. شما به روحانیون و علمای بزرگ شیعه نگاه کنید. پس نهاد روحانیت در کنار مردم بود و اکنون هم هر کسی که در لباس روحانی باشد و در کنار مردم نباشد قطعاً به مردم و اسلام خیانت کرده است.

پس با نگاهی به این موارد می بینیم کسانی که می خواهند سکولاریسم را وارد اسلام کنند قطعاً کار اشتباهی می کنند و تبلیغ سکولاریسم در اسلام مبنایی ندارد، مگر اینکه بخواهید اسلام را غلط معرفی کنید و مگر بخواهید مغالطه داشته باشید.

نظر محققین غربی در رابطه با عکس العمل کشورها در مورد سکولاریزاسیون

جالب است برخی محققین غربی خودشان اعتراف کردند. آقای برایان ویلوسن در مقاله ای به نام سکولاریزاسیون عکس العمل کشورها و ادیان مختلف را در رابطه با پدیده جدا نگه داشتن دین و دنیا گفته است. در آنجا ایشان صراحتاً می گویند برخی کشورهای مسلمان مانند ترکیه، مصر و تونس به میزان زیادی در جهت جدا کردن دین و

دنیا پیش رفته اند ولی برخی کشورها مانند ایران احیای نهضت های اصولگرایانه از فشارهای سختی که با این فرآیند همراه است و نیز میزان بسیج پذیری علایق و گرایش های دینی دست کم در بخش های پیچیده تر جامعه بر ضد تجدد حکایت دارد. دینی چون اسلام که یک نظام حقوقی و فقهی مشخص و معین در آن جایگاه دارد، نمی تواند در برخورد با مقتضیات زندگی جدید مورد اشاره قرار نگرفته باشد.

ایشان می گوید دینی مانند اسلام قوانین فقهی خود و موازین احکام خودش را دارد. پس در برابر این زندگی جدید قطعا هم می تواند خودش را وفق دهد. ولی کشورهایی مانند ترکیه نتوانستند اسلام را خوب پیاده سازی کنند و به سمت لائیسیته پیش رفتند.



قداست زدایی یکی از مبانی سکولاریسم

یکی از مبانی سکولاریسم قداست زدایی است. یعنی فرد و جامعه ای که سکولار باشد اصلا به امور مقدس اعتقاد ندارد و اعتنایی نمی کند که چیزی مقدس است. در حالی که واقعا اگر کسی دین دار باشد برخی چیزها را مقدس می داند. اصلا خود مسیحی ها کتاب مقدس می گویند. ما مسلمانان هم که خیلی چیزهای مقدس داریم.

در نگاه یک انسان سکولار، مسجد و کلیسا در مقایسه با مهمان سرا و مغازه و خانه یکسان هستند. هر چند ممکن است در برخی چیزها مصالح و منفعت های بیشتری باشد، اما قداستی ندارد. مثلا در مورد اهل بیت ما اگر کسی تفکر سکولار داشته باشد می گوید اهل بیت هستند و قابل احترام و مقام بالایی دارند اما قداست ندارند. یا اینکه چه کسی گفته حرم اهل بیت قداست دارد. آنجا یک مکان معمولی است. اینها یعنی قداست زدایی.

وقتی ما می گوییم چیزی قداست دارد به معنای این نیست که نقد ناپذیر است. سکولارها در اینجا مغلطه کردند و گفتند شما چیزی را مقدس می کنید که نشود آن را نقد کرد و راه نقد را بستید. همان کاری که مسیحی ها کردند و نمی گذاشتند به کلیسا نقد شود، نمی گذاشتند به تثلیث نقد شود. ولی در اسلام ما این طور نمی گوییم. ما می

گوییم برخی چیزها در دین ما مقدس است ولی اگر افراطی باشد باید نقد شود. جایگاه ائمه قطعا جایگاه مقدسی است و ولی اگر کسی ائمه را در حد خدا بالا برد او را نقد کنید. در حرم اهل بیت اگر مسئولین کار خلافی می کنند نقد کنید. خود حضرت امیر اصلا فرمود ما را نقد کنید و زمامدار دین باید نقد شود. ولی اینکه بگوییم هیچ چیز مقدسی وجود ندارد مغلطه است. این ورود و نفوذ شیطان می شود که درست نیست.

اینکه به برخی چیزها بی تفاوت باشیم چنین چیزی نداریم. پس بدانید یکی از مبانی سکولاریسم قداست زدایی است. از چیزهای مقدس قداست زدایی می کنند. قانون قرآن صراحتا گفته قصاص، ولی آنها می گویند قصاص غیر انسانی است. قصاص خلاف حقوق بشر است. پس این رویه ای که در کشور ما می بینید مخصوصا در سال ۷۶ وقتی دولت اصلاحات روی کار آمد قداست زدایی را در دستور کار قرار دادند. شدیدترین هجمه ها را به احکام قرآن وارد کردند. مانند قصاص، دیه، سن تکلیف پسر و دختر، و خلاصه خیلی چیزها را زیر سوال بردند.

پس حواس ما باشد و حاصل بحث اینکه اولاً هر رای دینی که غیر معصوم باشد ما نمی توانیم سریع بگوییم در آن خطا وجود دارد، احتمال نقد پذیری دارد اما درست و مودبانه نقد کنیم اگر از غیر معصوم باشد. اما اگر معصوم باشد نمی توانیم نقد کنیم. می توانید سوال بپرسید و شبهه ایجاد کنید. کسانی هستند که به شبهه پاسخ می دهند. اما حرف معصوم باید بپذیریم که این حرف با مبنای فکری درست است. ما نمی گوییم کورکورانه بپذیرید بلکه بروید تحقیق کنید. اگر امام معصوم چیزی به شما گفت مطمئن باشید درست است، اما اگر به نظر شما درست نیست می توانید تحقیق کنید. اتفاقا اصول دین ما با برداشت عقلی اثبات می شود و ما اصول دین را عقلی اثبات می کنیم. این اوج شاهکار اسلام است. اسلام نمی گوید کورکورانه همه چیز را بپذیرید، اسلام نمی گوید چون پیامبر آمده و گفته خدا یکی است تو بپذیر، بلکه اسلام می گوید با عقل خودتان اثبات کنید. با عقل خودتان توحید و معاد را اثبات کنید. اینها کاملاً عقلی است و اسلام راه عقل و نقد را برای شما باز گذاشته است، اما این بدان معنا نیست که ما هیچ چیز مقدسی دیگر نداشته باشیم. برخی چیزها محترم هستند و اتفاقاً ما با عقل به مقدسات رسیدیم.